



Spiritual Aspects of the Work in, Malāmatīs

Fatemeh Noritazehkand¹ | Mahmoud Sheikh² | Moheydin Qanbari³

1. PhD Student, Department of Islamic Mysticism, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran.
Email: fatemeh.nori@srbiau.ac.ir

2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Religion and Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Iran. Email: ma.sheikh@uth.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: ghanbarim@iau-neyshabur.ac.ir

Article Info

Article Type: Research Article

Article History

Received 10-Jul-2023

Received in revised form 26-Sep-2023

Accepted 7-Oct-2023

Published online 26-Oct-2023

Keywords

conduct,
hypocrisy,
Malāmatīs,
self-blame,
Sufism,
work.

ABSTRACT

Contemporary researchers pay less attention to the intellectual principles of the spiritual movements of Islam in matters related to the worldly life and lifestyle. "Work" is one of these principles, which has gained special importance in the contemporary era and the Islamic spirituality also paid attention to its ethical and spiritual dimensions. The Malāmatīs of Khorāsān, who were one of the most authentic Iranian spiritualists in the Islamic era, had a special attitude towards work as a spiritual matter.

Paying attention to the intellectual principles and the practical method of the most prominent representatives of Malāmatīs (Hamdūn Kaṣṣār, Abū Ḥafṣ Ḥaddād and Abū Uthmān Ḥīrī), with the method of textual analysis, shows that their focus on the self-blame (malāma) and at the consequence, hiding the conduct (solūk) and fighting against hypocrisy, made them to criticize those who have advised to leave the work and business under the pretext of asceticism and reliance (tawakkul).

Few reports show that the Malāmatīs, both in the field of opinion and in the field of action, have considered the work as a means to promote the inner self (bāṭin) and fight against the ego (nafs). In their opinion, the work is the best way to earn lawful (Ḥalāl) sustenance, and by working, the wayfarer (sālik), in addition to self-blame, will be freed from falling into the trap of hypocrisy, and it is not only compatible with the two doctrines of reliance (tawakkul) and poverty (faqr), but also is necessary to be considered, because it is the best way to hide one's conduct (solūk).

Cite this article: Noritazehkand, F., Sheikh, M., Qanbari, M. (2023). Spiritual Aspects of the Work in, Malāmatīs. *Religions and Mysticism*, 56 (1), 225-241. DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.362027.630454>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.362027.630454>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



وجوه معنوی کسب و کار در سنت ملامتیه

فاطمه نوری تازه‌کند^۱ | محمود شیخ^۲ | محی‌الدین قنبری^۳

۱. دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول: Email: Ma.sheikh@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه عرفان، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران: Email: Ghanbarim@iau-neyshabur.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴

کلیدواژه‌ها:

تصوف،

ریاکاری،

سلوک،

کار،

ملامتیان،

ملامت نفس.

پژوهشگران معاصر به بنیادهای فکری جریان‌های معنوی اسلام در موضوعات مرتبط با حیات مادی و شیوه‌های زندگی دنیایی کمتر توجه کرده‌اند. کسب و کار، از جمله این مقولات است که در دوران معاصر اهمیت ویژه‌ای یافته و از قضا، در معنویت اسلامی نیز به ابعاد اخلاقی و معنوی آن توجه شده‌است. ملامتیان خراسان که از اصیل‌ترین گروه‌های معنویت‌گرای ایرانی در دوران اسلامی‌اند، نگرشی ویژه به کسب و کار به‌مثابه امری معنوی داشته‌اند. توجه به مبانی فکری و شیوه عملی برجسته‌ترین نمایندگان اهل ملامت (حمدون قصار، ابوالحفص حداد و عثمان حیری)، با روش تحلیل متنی، نشان می‌دهد که تأکید آنان بر ملامت نفس و در پی آن، پنهان داشتن سلوک و مبارزه با ریاکاری، سبب نقد آنان از کسانی شده که به بهانه زهد و توکل، بر ترک کسب و کار توصیه می‌کرده‌اند. اندک گزارش‌های موجود نشان می‌دهند که اهل ملامت هم در عرصه نظر و هم در عرصه عمل، کار را وسیله‌ای برای رشد باطن و مبارزه با نفس می‌دانسته‌اند. در نظر آنان، کار بهترین راه برای کسب روزی حلال است و با پرداختن به آن، علاوه بر خوارداشتن نفس، سالک از سقوط در دام ریاکاری رها می‌شود و اینکه، کار نفع‌تها با دو آموزه توکل و فقر منافات ندارد، بلکه، چون یکی از بهترین راه‌های اخفای سلوک است، پرداختن به آن ضروری است.

استناد: نوری تازه‌کند، فاطمه، شیخ، محمود، قنبری، محی‌الدین (۱۴۰۲). وجوه معنوی کسب و کار در سنت ملامتیه. ادیان و عرفان، ۵۶ (۱)، ۲۲۵-۲۴۱.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.362027.630454>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

تحقیقات حوزه تصوف و عرفان غالباً به ابعاد غیرمادی و حیات معنوی زندگی صوفیانه توجه دارند و نسبت به بنیادهای فکری آنان درباره موضوعات مرتبط با حیات مادی و شیوه‌های زندگی دنیایی کم‌توجه‌اند. از جمله این مبانی که کمتر به آن اقبال شده، کسب و کار است؛ مقوله‌ای که در دوران معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد و از آن نوع موضوعاتی است که بشر در دوران اخیر بیشتر به آن اندیشیده و درصدد واکاوی ابعاد گوناگون آن برآمده‌است. در سنت اسلامی نیز، جریانات باطنی، توجه ویژه‌ای به ابعاد اخلاقی و معنوی کسب و کار داشته‌اند. ملامتیان خراسان که از اصیل‌ترین گروه‌های معنویت‌گرای ایرانی در دوران اسلامی‌اند، نگرشی ویژه به کار به‌مثابه امری معنوی داشته‌اند. نگارندگان در این مقاله بر آن هستند که با توجه به مبانی فکری و شیوه عملی اهل ملامت، به موضوع کار در نظام معنوی آنان بپردازند.

نشان دادن تصویری نزدیک به واقع از شغل و کار در نظام معنوی اهل ملامت، بسیار دشوار است، زیرا تقریباً هیچ متن اصیلی از بزرگان اهل ملامت برجای نمانده و متون کهنی که در آنها گزارشی از این گروه وجود دارد، بسیار اندک است و در همین اندک نیز، آنچه به موضوع کار یا موضوعات مرتبط با آن اشاره کرده باشد، کمیاب است، هرچند اندیشه‌های ارائه شده در این متون نیز پراکنده و نامنسجم است. در چنین وضعیتی پژوهشگر چاره‌ای ندارد جز آنکه بر روی همان قصص و روایات اندک تمرکز کند؛ آنها را دقیقاً بررسی و با اصول فکری آن مکتب که در متون کهن صریحاً به آنها اشاره شده‌است، مقایسه کند و از این رهگذر، به تصویری حدالامکان منسجم و روشن از موضوع مورد بررسی دست یابد.

از این‌رو، نوشتار حاضر می‌کوشد، با بررسی متون برجای مانده، منطق پنهان ملامتیان در پرداختن به کسب و کار را دریابد؛ امری که یکی از وجوه تمایز آنان با برخی از صوفیه بوده‌است و چنان‌که در پایان این نوشتار نشان داده می‌شود، از همین متون اندک برمی‌آید که کار برای اهل ملامت، با بنیادی‌ترین مفهوم سلوکی اندیشه آنان، یعنی مفهوم ملامت نفس، پیوندی وثیق دارد.

ما در نوشتار پیش‌رو، به گزارش تحلیلی باورهای ملامتی در موضوع کار خواهیم پرداخت. به این منظور ابتدا متون معتبر قدیم صوفیه مانند رساله قشیریه (۴۶۵ ق)، کشف المحجوب هجویری (۴۶۵ ق)، حلیة الاولیاء از ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ ق)، و مانند آن را جستجو کرده، سپس دو اثر «رساله ملامتیه» از سلمی (۴۱۲ ق) و «تهذیب الاسرار» از خرگوشی (۳۷۰ ق) را که به معرفی جریان ملامتی‌گری اختصاص دارد، بررسی کرده‌ایم. بررسی این آثار نشان می‌دهند که یافتن هندسه فکری ملامتیان در موضوع کار، بدون فهم دقیق کلام ایشان در موضوعاتی چون فقر، کسب حلال، پرهیز از ریا، اخلاص، توکل، و خوار داشتن نفس، ناممکن است. به همین سبب، این نوشتار در پنج محور (۱) کار راهی برای کسب روزی حلال، (۲) کار راهی برای خوار داشتن نفس، (۳) کار

راهی برای پنهان داشتن سلوک و پرهیز از ریا، (۴) نسبت کار و توکل، و (۵) نسبت کار و فقر، سامان یافته است. شایسته ذکر است که ما برای پرهیز از پراکندگی آراء و مجال محدود مقاله، تنها به احوال و اقوال سه شخصیت اصلی جریان ملامت، یعنی حمدون قصار، ابوحفص حداد نیشابوری، و عثمان حیری پرداخته ایم؛ از میان سه شخصیت مورد بررسی، بیشترین گزارش درباره کسب و کار را از ابوحفص حداد یافتیم؛ گو اینکه از شخصیت و اقوال عثمان حیری گزارش کمتری در منابع یافت شد. البته بنابر منابع، ابوعثمان حیری از شاگردان و مریدان ابوحفص حداد بود که غالب اقوال استادش از او نقل شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های معاصر به رغم وجود مقالات و آثار بسیار درباره ملامتیان، پژوهشی مستقل در موضوع و مبادی معنوی کسب و کار در باورهای آنان منتشر نشده است. البته برخی از پژوهش‌ها رهیافت‌هایی نزدیک به این موضوع داشته‌اند که از آن میان می‌توان به مقاله «پژوهشی در احوال و افکار حمدون قصار» اشاره کرد؛ اما در این مقاله، نویسنده با تحلیل منابع تاریخی و صوفیانه، به این نکته اشاره می‌کند که هرچند حمدون قصار شیوه خاصی در تربیت مریدان داشته است، اما برخلاف آنچه ادعا می‌شود این شیوه موجبات نفرت و ملامت مردم را به همراه نداشته است. نویسنده در بخش موجزی از تحلیل زندگی وی به موضوع دعوت او به کسب و کار نیز اشاره کرده و بر این باور است که حمدون قصار شغل را حجابی بر چهره احوال آدمی می‌دیده است (وجدانی، ۱۹۷-۱۹۸).

پژوهش دیگر، مقاله «نقد تحلیل کهن‌الگوی نقاب یونگ با توجه به رفتارهای ملامتی» است که در آن، نویسنده ضمن تحلیل نظریه «کهن‌الگوهای ناخودآگاه جمعی» یونگ، به مفهوم «نقاب» در باورهای ملامتی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که اعمال صوفیان برای مبارزه با ریا و خودپسندی، به مرور منجر به پدید آمدن طریقه‌ای خاص به نام ملامتیه شده است. بنابراین می‌توان توصیه‌های سلوکی مشایخ ملامت به مریدان در انجام رفتارهایی چون گدایی، ریاضت، کار کردن و فرار از لباس شهرت (انصاری، ۱۱۵) را به همان معنای پیراستن و زدودن نقاب از چهره روح تلقی کرد. نتیجه دیگر آنکه، نقاب تنها نقش مطلوب جامعه که فرد بر چهره می‌زند، نیست، بلکه در میان صوفیان گروهی نیز هستند که نقابی بر چهره می‌زنند که مورد نفرت و بیزارى جامعه از آنان می‌شود؛ نمونه‌ای از این گروه همان قلندران‌اند که کسانی چون جامی به تمایز آنان با اهل ملامت بسیار اصرار ورزیده است (جامی، ۱۵). به نظر می‌رسد توجه و اهتمام ملامتیان به کار و نقش آن در ریاضت و برداشتن نقاب از چهره وجودی خود، نکته‌ای است که در این مقاله فقط به آن اشاره شده و تحلیلی از آن ارائه نشده است.

در مقاله «ابوحفص حداد نیشابوری، یکی از بزرگان ملامتیه»، نویسنده ضمن بررسی ابعاد حیات ابوحفص، در بخش کوتاهی به رابطه کسب و کار با ملامتیه اشاره کرده است؛ در این بخش، نگارنده

با ذکر شاهی از سخنان ابوحفص، بدون آنکه توضیحی برای آن ارائه دهد، به این نکته اشاره می‌کند که وی التزام مریدان به کسب را مقدمه‌ای برای مراحل والاتر سیر و سلوک می‌دانسته است (دارانی، ۱۴). نگارندگان همین اشاره را به نحوی مبسوط در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار داده‌اند.

مقاله «بررسی زندگی و اندیشه ابوحفص حداد» به قلم رحیمی و ادهم، یکی از دیگر پژوهش‌هایی است که در آن نویسندگان ضمن بررسی متون کهن، به بیان آراء، اقوال و احوال ابوحفص پرداخته‌اند. آنها در بررسی‌های خود بر این باورند که دو مقوله «نفس» و «خوف»، در آراء ابوحفص قابل اعتناست. در مورد موضوع کار و دیدگاه ابوحفص نکته خاصی در مقاله نیامده، جز آنکه گفته شده، وی به حدادی یا آهنگری مشغول بوده و در یک حادثه دچار انقلاب روحی شده است.

در مقاله دیگری با عنوان «شیوه‌های معیشت صوفیان در ایران قرون میانه ۵-۷»، ادعا شده است که صوفیان در این ادوار، به سبب رشد و گسترش خانقاه‌ها، بیشتر، از منابع سازمانی مانند وقف و عطایای حکومتی، در معیشت خود بهره می‌برده‌اند، در حالی که پیش از رواج خانقاه، مهم‌ترین منابع معیشتی صوفیان شیوه‌هایی چون کار، فتوح، نذر، توکل، هدیه و دربورگی و زنبیل‌گردانی بوده است و تمرکز صوفیان بر بیان باورهای‌شان سبب گردیده است که آنان تقریباً هیچ‌گاه به صراحت به مسئله معیشت خود نپردازند (گرچی و همکاران، ۵۷-۵۹).

پژوهش حاضر، هدف و روشی متفاوت از پژوهش‌های فوق دارد و بر آن است که با تحلیل اقوال و احوال سه تن از بزرگان طریقت ملامت، به این پرسش بپردازد که آیا در نظر اهل ملامت، کسب و کار وجوه معنوی داشته است یا آنکه تنها راهی برای گذران زندگی تلقی می‌شده است.

۳. وجوه معنوی کسب و کار

پرهیز از ریا در طریقت ملامتیه، در کانون تعلیمات اهل ملامت قرار دارد و محتمل است که واکنشی باشد به زهد کزامیان خراسان یا جریان غالب در تصوف بغداد که با ترک کار و متمایز ساختن خود از مردم، گرفتار عجب صوفیانه می‌شده‌اند. لذا آنگونه که محققان تصریح کرده‌اند، ملامتیان با پرداختن به کار و داشتن حرفه و شغل و سپری کردن عمر در بازار، علاوه بر ریاضت و تهذیب نفس، به اخفای سلوک خود نیز می‌پرداخته‌اند (زرین کوب، جستجو در تصوف، ۳۳۶).

۳-۱. کار برای کسب روزی حلال

در بررسی متون ملامتی، نخستین پرسشی که در موضوع کار به ذهن می‌رسد، آن است که ملامتیان چه نظری درباره کار و تولید ثروت داشته‌اند. جریان تصوف، همانند هر حرکت یا جنبش اجتماعی دیگر، در خلأ و فضایی خارج از جامعه پدید نیامده است، بلکه آن در متن حیات فعال اجتماعی شکل گرفته و رشد کرده است (نصر، ۶۵). این جنبش در سال‌های آغازین تکوین خود، پیران ستوده‌ای چون معروف کرخی، سری سقطی و ابراهیم ادهم، داشته که همگی مردمانی اهل

تلاش و کار بوده‌اند. با سپری شدن چند قرن از عصر شکل‌گیری تصوف، اوضاع چنان شد که گروهی از صوفیان از گیر و دار زندگی اجتماعی کنار کشیدند و سلامت و عافیت را در عزلت جستجو کردند. در این اثنا، جریانی در خراسان و به‌ویژه در نیشابور، به پا خواست و به تعبیر زرین کوب، در مقام اعتراض به انفعال صوفیان بغداد، ضمن آنکه از پشمینه‌پوشی سر باز زد، لباس اهل بازار به تن کرد و به کسب و کار توجه نمود (همو، ۶۴). این گروه که به جهت برجسته نمودن بُعد ملامت‌گری نفس به ملامتیان شهره شدند، غالباً با نزدیک کردن خود به کسبه، از کسب و دسترنج خود روزی می‌خوردند و در میان اصناف و حرفه، جایگاه ویژه‌ای برای خود باز کرده بودند؛ گو اینکه غالب پسوندهایی که در ادامه نام این مشایخ در منابع آمده‌است، از همین نکته حکایت می‌کند (عقیقی، ۱۷).

حمدون قصار، بنیانگذار فرقه ملامتیه، خود گازر و رخت‌شوی بود، و همواره دیگران را به داشتن پیشه تشویق می‌کرد، چنان‌که اشتغال به پست‌ترین مشاغل را از بیکاری و شهرت به زهد نیکوتر می‌شمرد. او به یکی از یارانش به نام عبدالله حجام که درباره ترک شغل خود و یا ادامه دادن آن با وی مشورت کرده بود، توصیه می‌کند که به کارش ادامه دهد، زیرا او را عبدالله حجام بدانند بهتر از آن است که وی را عبدالله عابد بشناسند (سلمی، مجموعه آثار، ۱۱۰؛ افشاری، ۱۴). در این پاسخ، علاوه بر آنکه تشویق به کسب دیده می‌شود، بر یکی از اصول اساسی ملامتیان، یعنی بی‌اعتنایی به قضاوت خلق، نیز دیده می‌شود. به بیان دیگر، از نظر وی شغل به یک معنا پرده‌ای بر چهره احوال آدمی است؛ بنابراین، تا آنجا که ممکن است، سالک باید در پوشیده داشتن احوال خود بکوشد و آن را وسیله‌ای برای تأیید و تشویق خلق قرار ندهد. شاید بتوان این سخن را اعتراضی آشکار بر نیک‌نامی گروهی از صوفیان دانست که با پشمینه‌پوشی سعی در شهره کردن خود در میان مردم داشته‌اند.

در کلامی دیگر، حمدون دست از کسب کشیدن را امری ناپسند دانسته و آن را نوعی اصرار در تقاضا از حق تلقی می‌کند (انصاری، ۱۲۷). او حتی معتقد است، از انسانی که تلاشی برای به دست آوردن روزی حلال نمی‌کند، می‌توان هر کار ناشایستی را انتظار داشت (ابی‌نعیم، ۱۰، ۲۳۱-۲۳۲). بزرگان ملامتی با استناد به این سخن پیامبر (ص) که «حلال‌ترین چیزی که مرد می‌خورد آنست که از کسب دست خود به دست آورده باشد»، به تربیت شاگردانی مبادرت می‌کردند که اهل کار و تلاش باشند و پیوسته آنان را از اینکه وبال دیگران باشند، برحذر می‌داشتند (بخاری، ۱۱۸۳).

کسب روزی تنها هدفی نبود که آنان در کار می‌جستند، بلکه آن در بسیاری موارد مقدمه‌ای برای مراحل عالی‌تر سیر و سلوک محسوب می‌شد. در همین زمینه از ابوحنیفه حداد آورده‌اند که در نصیحت به یکی از شاگردانش، ضمن آنکه او را توصیه به کسب و کار می‌کرد، از او می‌خواست که آنچه را از کسب به دست آورده‌است، برای فقرا انفاق کند و برای نیاز خود از مردم گدایی کند (سلمی، مجموعه آثار، ۲: ۴۱۷؛ انصاری، ۲۵). در ادامه حکایت، ابوحنیفه پس از مدتی از آن مرید می‌خواهد

که گدایی را رها کند و از حاصل کار و دسترنج خود روزی خورد. چنین رفتارهای متناقض‌نمایی، بیانگر این نکته است که نزد ملامتیان، غرض و هدف از کار، بیش از اعتبار و وجاهت آن، اهمیت داشته است. این غرض که در غالب موارد همان در بند کشیدن نفس و ملامت آن بوده است، به دستور پیر ملامتی و در مدتی معین با انجام کارهایی چون در یوزه و گدایی حاصل می‌شده که البته به تدریج دستاویزی برای انکار و نقد ملامتیان از سوی مخالفان آنها نیز گردید (زرین کوب، ملامت و راه قلندر، ۶۴). از سوی دیگر، در نظر ملامتیان، مطالبه پاداش برای یک کار نیز امری مذموم بود؛ چرا که به باور آنان هنگامی که سالک مبادرت به کاری می‌کند، باید از اینکه توانسته فرمان حق را به انجام برساند، ابراز خرسندی کند و نفس خود را در کاری که به انجام رسانده، مشاهده نکند (سلمی، ملامت و طریق فتوت، ۳۰).

حمدون قصار که خود از عالمان و فقیهان روزگارش بود، آن‌گونه که از نامش برمی‌آید، در نیشابور به قصاری، یا همان گازری (رخت‌شویی) مشغول بوده و با اهل فتوت حشر و نشر فراوان داشته است (سلمی، طبقات الصوفیه، ۱۰۹). این ارتباط که از داستان وی با نوح عیار در منابع مضبوط است (هجویری، ۲۲۸)، احتمالاً در اندیشه و موضع‌گیری او نسبت به کار نیز مؤثر واقع شده است. برخی بر این باورند، تعریفی که حمدون قصار از فتوت ارائه داده و آن را طریق اخلاص معرفی کرده است، می‌تواند دلیلی بر وجود ارتباط او با اهل فتوت و تأثیرپذیری ملامتیه از ایشان باشد (زرین کوب، ۳۴۲). فرض این اثرپذیری آنگاه قطعی‌تر می‌شود که بدانیم از شاخصه‌های اصلی فتیان یا اهل فتوت، دل‌مشغولی آنان در خصوص اصحاب حِرَف و ارباب مشاغل بوده است. چنان‌که بعدها، متونی که با عنوان فتوت‌نامه از این گروه منتشر شد، بیش از هر چیز دیگری در موضوع کار و اصول اخلاقی و معنوی آن در حرفه‌ها و مشاغل مختلف بود.

اما درباره ابوحفص، در منابع آمده که وی استاد آهنگری بود. روزی به هنگام غلبه احوال یا بنا بر قولی، به منظور اظهار کرامت، دست در کوره آهن بُرد و آهنی گداخته بیرون آورد، چنان‌که آهن در دست او سرد شد. او پس از این واقعه، به خود آمد و دکان و شغل خود را رها کرد و به تصوف روی آورد (سراج، ۳۲۸-۳۲۹؛ ابونعیم، ۲۳۰؛ عطار، ۳۹۱؛ هجویری، ۱۵۵). اندیشه ملامتی ابوحفص حداد که با زهد او عجین شده بود، هرگز در کسوت پشمینه اهل تصوف بروز نیافت (ابن جوزی، المنتظم، ۵: ۵۳؛ ذهبی، ۱۲: ۵۱۰؛ انصاری، ۹۵)؛ او همواره از شهرت بیزاری می‌جُست و خود را با بر تن کردن لباس اهل کسب و بازار، از تشبّه به صوفیان مبرا می‌ساخت. در این باره، نقل است که ابوحفص هرگاه از خانه بیرون می‌رفت و در بازار مشغول کار می‌شد، لباس معمولی اهل بازار بر تن می‌کرد و معتقد بود که نباید خود را در میان خلق، با لباس، شهره کرد (پورجوادی، ۱۶).

در حکایت دیگری از ابوحفص حداد آمده است: زمانی بزرگی از ملامتیان به ملاقات ابوحفص آمد و او را در حال پیراستن مبرز دید. مریدان شیخ از او خواسته بودند که از فتوح خانقاه کسی را برای

این کار اجیر کند، اما ابو حفص پاسخ داده بود که: «این ما کرده ایم، هم ما را پاک می باید کرد و آنچه فتوح است، درویشان را به کار باید برد»؛ شیخ ملامتی با دیدن ابو حفص، خود نیز لباس شهرت از تن به در کرد و به همان کار مشغول شد (انصاری، ۲۵).

حال می توان اذعان داشت که منطق پنهان در پشت باورهای ملامتیان به کار در یک نکته، یعنی «سلوک»، خلاصه شده است. شاید همین نکته است که قبح کارهایی چون تکدی گری، پاک کردن مبرز، و رفتارهایی از این دست را در نظر آنان کمرنگ می کند. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که تکدی و اقدام به گدایی، هرگز به عنوان یکی از اصول ملامتی در رساله ملامتیه نیامده و حتی در شعارهایی که در کلام بزرگان این مکتب دیده می شود، به عنوان اصلی اساسی در شکستن نفس تلقی نمی شده است. این موضوع، که همچنین می توان آن را از اصل چهل و دوم اصول ملامتیان سلمی دریافت، از نظر عقلی محال می نماید، زیرا قاعدتاً بزرگان ملامتی که خود از عالمان و محدثان بوده اند، هرگز توصیه به تکدی را به عنوان اصلی کلی و عمومی برای سالکان در نظر نمی گرفته اند (گولپینارلی، ۳۰-۳۱).

۲-۳. کار به عنوان راهی برای خوار داشتن نفس

لامتیان را به حق می توان از نخستین پیشروان روان شناسی معنوی در اسلام دانست. آنان که همچون دیگر گروه های معنوی به مسئله روح و نفس و آفات و بیماری های آن متوجه بودند، دریافته بودند که برای سلامت روحی، باید نفس را در مهار و کنترل خود درآورد. آنان برخلاف برخی دیگر از صوفیان بودند که هرگز به انکار نفس باوری نداشتند و معتقد بودند انکار نفس، راهی مناسب برای مهار آن محسوب نمی شود؛ از این رو، ملامتیان بدون کتمان وجود نفس در آدمیان، بر آن شدند که راهکاری برای مبارزه با آن بیندیشند. بزرگان ملامتی از رهگذر چله نشینی ها و مجاهدات درونی و خلوت های بسیار دریافته بودند که در عمق لایه های وجودی انسان، آنجا که هیچ دسترس بیرونی به آن وجود ندارد، چیزی هست که گاه انسان را به پلیدی و شر فرامی خواند. آنان این لایه درونی را به نام «نفس» می شناختند که اوصافی چون نفاق، ریا، دعوی الوهیت، عجب و خودپسندی، بخل و امساک و نظایر آن را در انسان برمی انگیزد (کاشانی، ۵۹-۶۱).

بنیادهای نظری ملامتیان در خوار داشتن نفس: ملامتیان همچون صوفیان با اهتمام دریافته بودند که برای مبارزه با نفس باید مبادرت به اموری خلاف آن کنند (قشیری، ۲۰۹). این مخالفت با تمنیات نفس باید به آنجا بینجامد که نفس بر حقارت خود واقف شده و اصطلاحاً «بتواند حال خود را با خداوند نگه دارد» (سلمی، اصول ملامت طریق فتوت، ۲۸). بیان ساده تر این موضوع آن است که سالک با پیش گرفتن زهد در مسیر خود، باید هر لحظه بکوشد تا آنچه را که سبب می شود او از حق بازماند، از خود دور و با آن مبارزه کند. اما مشکلی که اینجا پدید می آید و ملامتیان به آسیب شناسی آن پرداخته اند، آن است که چنانچه اظهار زهد خود از تجلیات نفس شود، آنگاه چه باید کرد؟ این سؤالی بود که اهل ملامت آن را با التزام به کسب و کار پاسخ گفتند. در واقع کار کردن

برای سالک ملامتی، حرکتی بود خلاف تن‌پروری‌هایی که برخی از صوفیان به آن عادت کرده بودند؛ زیرا هم می‌توانست با آن، نقاب زهد از چهره خویش بردارد و هم در خفا، با نفس تن‌پرور خود به مبارزه برخیزد. در حقیقت، به باور ملامتیان، گروهی از صوفیان، زهد را جایگزین شخصیت اصلی خود کرده و به کلی فراموش کرده بودند که حتی زهد نیز می‌تواند از مکاید نفس باشد. گویا این کلام حمدون قصار که می‌گفت: «هر که پندارد که نفس او بهتر است از نفس فرعون، کبر آشکارا کرده است»، از همین روی بوده است (ابونعیم اصفهانی، ۱۰: ۲۳۱؛ عطار، ۱: ۳۳۳).

حمدون قصار، نفس را مانعی بزرگ در مسیر تعالی انسان می‌دانست؛ وی هرچند تعریف واضحی از نفس ارائه نداده است، اما از سخنان وی می‌توان به خوبی دریافت که نفس نزد وی بسیار منفور و مذموم است. شیوه مواجهه او با نفس نیز به‌گونه‌ای است که همواره آن را از احساس مرکزیت و برتری دور سازد. در همین زمینه آورده‌اند که یکی از اصحابش را به ترک کاری فرا خواند که در آن کار احساس تفوق و برتری می‌کرده است (سلمی، ۱۲۵).

اما نگاه ابوحفص حداد به «نفس» قابل تأمل‌تر است؛ او نفس را تاریکی و ظلمتی می‌داند که سر آن و نور چراغ آن، توفیق است؛ بنابراین، از نظر او کسی که توفیق خداوند با سر او همراه نشود، کارش سراسر به تاریکی خواهد انجامید. او که نفس را جایگاه تمام بدی‌ها می‌داند، تنها راه اصلاح را مخالفت با آن معرفی می‌کند (پورجوادی، ۴۳۲). سخن از مذمت نفس در نگاه ملامتیان بسیار است، اما آنچه از منابع برمی‌آید، این است که ظاهراً بزرگان ملامتی اهتمام به کار راه حل مهمی در مخالفت با نفس می‌دانسته‌اند. بر همین اساس، آنگاه که مرید، به رغم آنکه در وادی سلوک گام برمی‌دارد، به حجره در بازار رفته و همچون مردم عادی رنج کار را بر خود هموار می‌کند، دیگر دچار خودبرتربینی نشده و بر نفس خود فائق می‌آید.

بنیادهای عملی ملامتیان در خوارداشتن نفس: ملامتیان در مبارزه با خصلت‌های ناپسند نفس، شیوه‌های خاصی در پیش گرفتند که سبب تمایز آنان از دیگر جریانات معنوی می‌شد؛ این شیوه‌ها که با گذشت زمان در آنها تغییر و تحولاتی رخ داد، گاهی منجر به برانگیختن مخالفت‌هایی از سوی متشرعان و حتی برخی از متصوفه شد. ملامتیان نخستین، در بادی امر برای مبارزه با ریا و خودپسندی، تنها به پنهان کردن اعمال نیک و عبادات خود بسنده می‌کردند؛ نمونه‌هایی از این رفتار در میان عرفای اولیه مانند ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی به چشم می‌خورد؛ از آن جمله این سخن ابراهیم ادهم که گفت: «سخت‌ترین حالی که مرا پیش آید آن بود که به جایی رسم که مرا بشناسند، آن گاه مرا از آن جا باید گریخت» (عطار، ۹۶). اما بعدها پنهان شدن از خلق در نظر اهل ملامت برای مبارزه با ریا و شهرت‌طلبی وافی به مقصود نبود؛ از همین روی، راهکار دیگری برگزیدند که ساز و کاری متفاوت داشت. در این شیوه جدید برخلاف پنهان کاری پیشین، به بازار روی آوردند و از پوشش متفاوت پرهیز کردند و خود را با اهل حرفه و بازاریان مشغول و هم‌رنگ کردند. آنان برخلاف برخی از اهل معنویت که کار و کسب را منافی با توکل می‌دانستند، کار را

وسيله‌ای برای مبارزه با ریا، خوار داشتنِ نفس و مبارزه با تنبلی و کاهلی مطرح کردند. این حکایت که ابوحفص حداد هر روز «به دیناری کار کردی» و آن را به درویشان انفاق می‌کرد و آنگاه خود به گدایی نان از مردم می‌گرفت و روزه باز می‌کرد، از همین رویهٔ خوارانگاری نفس نشان دارد (مستملی بخاری، ۳: ۱۱۸۲ و ۱۱۰۶).

با این وصف، به نظر می‌رسد شیوهٔ ریاستیزی ابوحفص حداد و حمدون قصار تفاوت‌های داشته‌است؛ چنان‌که برخلاف حمدون قصار که به تحقیر اعمال و پنهان کردن حسنات توجه داشت، ابوحفص حداد بر لزوم رعایت آداب تأکید بسیار می‌کرد؛ او که در واقع تصوف را مجموعه‌ای از آداب می‌دانست، در پاسخ جنید که به او اعتراض کرده بود که «تو اصحاب خویش را آداب پادشاهان آموخته‌ای»، پاسخ داد که «حسن ادب ظاهر، نشانهٔ ادب باطن است». به این ترتیب، ابوحفص با ترغیب مریدانش به شیوه‌ای زاهدانه که با تصوف نیز سازگاری داشت، می‌کوشید تا مریدان را به این نکته واقف سازد که ظاهر هر چیزی حکایت‌گر بطن و درون آن است؛ بنابراین، نمی‌توان به کلی ظاهر را کنار نهاد و یا به تخریب آن پرداخت (انصاری، ۲۵).

رفتارهای ملامتی ابوعثمان حیری نیز حکایت دیگری از ریاستیزی مشایخ ملامتی است. ابوعثمان مردی محتشم و ثروتمند بود که غلامان و کنیزان بسیار داشت. با این حال، او فردی بسیار وارسته بود و با زیردستان خود با احترام رفتار می‌کرد (عطار، ۲: ۵۶). در حکایتی از او آورده‌اند که زمانی در کوچه‌ای راه می‌رفته‌است که طشتی خاکستر از پشت بام بر سر و روی او می‌ریزند؛ شاگردان هر یک به ناسزاگویی می‌پردازند، اما ابوعثمان به آنان گوشزد می‌کند که کسی که مستحق آتش الهی است، از خاکستر هراسی ندارد (قشیری، ۳۹۸؛ عطار، ۲: ۵۸). شیوهٔ تربیتی ابوعثمان در سلوک، بسیار مبتنی بر عمل بود؛ وی بر این باور بود که باید نخست سالک را به کار واداشت، و سپس عیوب نفس او را در کار به وی متذکر شد؛ و مادامی که سالک در عمل و کار قرار نگیرد، چگونه می‌تواند کاستی‌ها و معایب درون خود را بشناسد؛ در حالی که، مداومت در یک کار سبب می‌شود، فرد علاوه بر شناخت خود در رفع نواقص درون خود بکوشد (سلمی، اصول ملامت طریق فتوت، ۳۲).

۳-۳. کار راهی برای اخفای سلوک و پرهیز از ریا

به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین اهدافی که ملامتیان از کسب و کار می‌جستند، پوشیده داشتن سلوک، آن هم در دورانی بود که در نظر مردم، سالک بودن از نوعی تقدس ذاتی برخوردار بود. اهل ملامت با نگاهی انتقادی به ایدۀ آن دسته از صوفیان که کسب و کار را مانع توکل می‌دانستند، می‌نگریستند و با در پیش گرفتن حرفه و حضور در کنار مردم عادی، می‌کوشیدند سلوک خود را پنهان کنند، اما این پنهان ساختن سلوک، دستاوردهای دیگری هم برای سالک ملامتی داشت؛ چنان‌که فرد با فشارهایی که در دوگانگی سلوک و پنهان‌سازی آن داشت، چنان در خود عمیق می‌شد که می‌توانست به شخصیتی پرمایه بدل شود. به بیان دیگر، برخلاف آن دسته از صوفیان

مخالف کسب، ملامت‌بان کار و سلوک را دو مؤلفه جدا از هم نمی‌دانستند، بلکه معتقد بودند، کار بخشی از زندگی معنوی است که سالک ملامتی با زیست در آن، هم می‌تواند حیات معنوی را در خود تجربه کند، و هم با ریاکاری و ظاهرسازی‌ها همراه نشود. در همین زمینه، از ابوحفص حداد آورده‌اند که وقتی یکی از یارانش نزد وی دنیا را نکوهش کرد، ابوحفص حداد از وی خواست که دیگر با وی همنشین نکنند، زیرا نکته‌ای را از سلوک اظهار کرده بود که باید در سخن پنهان و در دل، آن را زنده نگه می‌داشت (غزالی، ۳: ۶۵۲).

واکاوی واکنش‌های بزرگان ملامتی همچون حمدون قصار نسبت به واقعیت کسب و کار، نشان از این نکته دارد که با اغراضی خاص صورت گرفته‌اند؛ از جمله اینکه، کار و تلاش برای کسب روزی، غلافی ظاهری برای غرضی معنوی نزد ملامت‌بان محسوب می‌شده‌است؛ و به این ترتیب، ایشان از آفت شهرت و قبول در پیشگاه خلق که به اخلاص آنان آسیب می‌رساند، آسوده می‌شده‌اند. در واقع، اصرار ملامت‌بان به پنهان داشتن حقیقت احوال درونی خود، زهد آشکار صوفیه را به نوعی زهد پنهانی تبدیل می‌کرده‌است که در آن به جای تظاهر به زهد و فقر و توکل آشکار، همچون مردم عادی در کوچه و بازار شهر، بدون آنکه خود را از عامه خلق ممتاز کنند، به زندگی عادی می‌پرداخته‌اند.

از میان بزرگان اهل ملامت، مخصوصاً حمدون قصار این گونه می‌زیست، چنان‌که وقتی شهرت او نیشابور را فرا گرفت، بزرگانی نزد او آمدند و خواستند تا برای ایشان سخن بگویند، او پاسخ داد: «مرا سخن گفتن روا نیست، زیرا دل من هنوز در دنیا و جاه آن بسته‌است، پس سخن من فایده‌ای ندارد و در دل‌ها اثر نکند» (عطار، ۳۶۷). در واقع و به تعبیر زرین‌کوب، مشایخ ملامتی با درونی کردن زهد آشکار صوفیان که با خودنمایی‌ها و دستگاه کرامات‌پردازی آنان نمود یافته بود، به مبارزه برخاسته بودند و در این مسیر چنان ثابت قدم بودند که حتی از اینکه متهم به زندقه شوند نیز ابایی نداشتند (همو، ۶۷).

۳-۴. نسبت کار کردن و توکل

توکل در معنای «اعتماد داشتن به عنایت حق در تمام امور زندگی» اصلی بسیار مهم در باور صوفیان است. این اصل که برگرفته از قرآن و سنت است، به تدریج در دیدگاه صوفیان به بیراهه اغراق کشیده شد، به گونه‌ای که پس از مدتی به معنای سلب هر گونه اراده‌ای از انسان تلقی گردید. به این ترتیب، برخلاف مشایخ نخستین که غالباً اهل کار و کوشش بودند، بسیاری از صوفیان در قرون بعد، با کنار نهادن کسب و کار و هر گونه تلاشی در امور زندگی، به این اصل باور یافتند که کار کردن و در پی رزق بودن، امری خلاف توکل است؛ بنابراین، انسان هر کجا باشد، بدون هیچ کوششی روزی خود را از خداوند دریافت خواهد کرد (دستی، ۱۲۳-۱۱۹). نتیجه چنین برداشتی رواج «فتوح» و نذورات و صدقاتی بود که غالباً از سوی افراد صاحب نام و متمکن در اختیار خانقاه‌ها و صوفیان قرار می‌گرفت. جالب‌تر آنکه، برخی از همین صوفیان با تشبیه خود به اهل صفا و اینکه پیامبر (ص) آنان را به

جهت ترک کسب و کار ملامت نکرد، خود را از کسب معاف کرده و خانقاه‌نشین شده بودند (زرین کوب، ۴۷). با این حال، بسیاری از صوفیه نیز بودند که میان توکل و کسب منافاتی ندیده و به مکاسب و حرفه‌های گوناگون اشتغال داشتند، چنان‌که از ابوعلی رودباری نقل است که می‌گفت: «اگر پنج روز بر صوفی بگذرد و او گرسنه باشد، او را وادارید به بازار رود و به کسب بپردازد» (قشیری، ۲۱۴).

بنیادهای نظری ملامتیان در موضوع توکل: رویکرد نظری بزرگان ملامتی به مسئله توکل ریشه در باور آنان به اخلاص در عمل، و پنهان کردن سلوک داشته‌است. آنان با اظهار کرامات و ریاکاری مخالف بودند و درباره توکل بر این اعتقاد بودند که سعی و کوشش باید با امیدواری به لطف حق همراه باشد؛ بنابراین، آنچه سالک را از مشغول شدن با نفس، تن‌پروری و عجب برآمده از سلوک باز می‌دارد، آن است که با لباس اهل عامه مردم به بازار برود و عمر خود را با توکل بر حق، در خدمت به مردم سپری کند.

سخن حمدون قصار در توکل کمی با رفتار او متناقض به نظر می‌رسد، زیرا او در چند جا درباره توکل می‌گوید: «توکل آن است که اگر دو هزار درم تو را وام بود و چشم بر هیچ نداری، نومید نباشی از حق تعالی به گزاردن آن» و در جای دیگر می‌گوید: «توکل دست به خدای تعالی زدن است» و «اگر توانی که کار خود به خدای تعالی بازگذاری، بهتر از آن که به حيله و تدبیر مشغول شوی» (عطارد، ۱: ۳۳۴). این معنا که در کلام عثمان حیری نیز وجود دارد: «توکل بسنده کردن است به خدای عزوجل، و اعتماد کردن است بر وی» (قشیری، ۲۵۰)، به خواننده چنین القا می‌کند که انسان موجودی کاملاً بی‌اراده‌است که اگر خدا نخواهد، تدبیر و تلاش او نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. بنابراین، چنانچه بنده به خداوند توکل کند و از کوشش برای کسب روزی باز ایستد، روزی وی به او خواهد رسید. در تحلیل این سخن که البته با عملکرد حمدون قصار که خود اهل بازار و کسب بوده‌است نیز منافات دارد، می‌توان اذعان کرد که ملامتیان براساس احادیث بر این باور بودند که توکل حال پیامبر و کار و کسب، سنت ایشان بوده‌است؛ بنابراین، ملامتی در عین آنکه توأمان در درون و قلب خود بر خداوند توکل دارد، باید در بیرون نیز دست بر زانو زده و با کار و تلاش برای روزی خود تلاش کند (ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ۲۸۲؛ قشیری، ۲۵۰).

بنیادهای عملی ملامتیان در موضوع توکل: مشایخ ملامتی غالباً در کارها و مشاغل عمومی همچون آهنگری، خرازی، قصابی و... شرکت می‌جستند. آنگونه که از منابع استنباط می‌شود، به جز اقوالی که درباره توکل از مشایخ ملامتی دیده می‌شود، در خصوص زندگی عملی آنان در این موضوع داده‌های اندکی وجود دارد؛ این داده‌ها به نوعی در منظومه فکری ملامتیان با موضوع توکل نیز پیوند دارد. بر همین اساس، می‌توان اذعان داشت که ملامتیان علاوه بر آنکه در زیست عملی خود اهل کسب بوده‌اند، توکل را شرطی برای سلوک تلقی می‌کرده‌اند. در همین زمینه از ابوتراب نخشی آورده‌اند که خطاب به یکی از صوفیان که از شدت گرسنگی پوست خربزه

می‌خورد، گفت، اگر صوفی حقیقی هستی به بازار برو و از کسب دست خود چیزی بخور (قشیری، ۲۵۵).

نکته دیگری که از منابع صوفیه به دست می‌آید، آن است که مقوله توکل غالباً با مفهوم رزق و روزی انسان پیوند دارد. بررسی بستر فکری ملامتیان در این باره نشانگر آن است که ملامتیان بیش از هر چیز به این نکته توجه داشته‌اند که توکل در روزی، هرگز به معنای یک جا نشستن و دست روی دست گذاشتن نبوده‌است؛ در واقع، آنان با درونی کردن مفهوم توکل، همچون سایر مفاهیم از جمله کار، بر این نکته تأکید ورزیدند که توکل در کسب روزی، حالی است در سالک که هرگز با کوشش بیرونی وی منافاتی ندارد.

۳-۵. نسبت کار کردن و فقر

تولید ثروت اصلی‌ترین انگیزه انسان متمدن برای کار کردن است. در بیشتر فرهنگ‌های مبتنی بر ایدئولوژی و اخلاق، معمولاً بر جنبه‌های منفی ثروت‌اندوزی که حرص و برتری‌طلبی تأکید شده‌است (دوباتن، ۴۱). در سنت تصوف نیز معمولاً به این بخش از فرایند کسب و کار، یعنی ثروت‌اندوزی، نگاه مثبتی وجود نداشته‌است. در واقع صوفیان در باورهای رسمی خود به کار، بیش از آنکه به ثروت و غنای حاصل از آن توجه کنند، به مسئله فقر پرداخته و در بیشتر آثارشان بابتی مجزا در تعریف فقر و درویشی گشوده‌اند. براساس این منابع، فقر نوعی خالی بودن قلب از هر آن چیزی است که سالک را از اندیشه حق غافل می‌کند؛ لذا فقیر کسی نیست که صرفاً دستش از ثروت دنیوی خالی است، بلکه کسی است که دل از حفظ یا ترک مال خالی کرده و اصطلاحاً ترک تصرف (در غیر حق) کرده باشد (هجویری، ۲۸ و ۳۱). به بیان دیگر، کوشش برای جمع‌آوری ثروت از یک سو، یا به کلی رها کردن آن برای اظهار درویشی از سوی دیگر، هر دو، امری مذموم تلقی می‌شوند.

تعریف ملامتیان از فقر و غنا نیز بر همان اندیشه آنان از اخلاص و ریاستیزی استوار است. آنان هر آنچه از مال و ثروت که سبب تکریم سالک در میان مردم باشد، مذمت کرده، و می‌کوشند در هر دو مقوله دینی و دنیوی از آنکه میان مردم به جاه و حشمت شهره شوند، دوری کنند (مستملی بخاری، ۳: ۱۲۵۳).

بنیادهای نظری در نسبت کار کردن و فقر: ملامتیان با اعتقاد به این که ظاهر و باطن، دو امر متضاد محسوب می‌شوند، معتقد بودند، هر کس در باطن خود احساس کند که چیزی غیر از حق دارد، فقیر واقعی است، و هر کس در درون خود چیزی جز خداوند ندارد، توانگر حقیقی است (همان). همان‌گونه که انتظار می‌رود، باورهای ملامتیان در موضوع فقر و غنا نیز به عنوان یکی از پیامدهای کسب و کار، بر اندیشه آنان درباره گذر از نگرش‌های فرمالیستی، به این مقوله‌ها مبتنی است. چنان‌که پیشتر اشاره شد، مشایخ ملامتی به‌خوبی به این آسیب اجتماعی پی برده بودند که سیطره اندیشه شر و شیطانی نسبت به مال و ثروت از یک سو، و فخر و مباحات به فقر و درویشی از سوی دیگر، زمینه را برای عجب و تن‌پروری فراهم می‌کند؛ چنان‌که افراد زیادی با تکیه بر این دو

اصل به جرگه طریقت‌های صوفیه وارد می‌شده‌اند و با بهانه شر بودن مال دنیا، به کسب و کار پشت می‌کرده‌اند (ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ۲۰۹).

رویکرد ابوحنیفه حداد به فقر، گاهی جبری و بر مدار تقدیر تعریف شده‌است؛ این نکته را از پاسخ وی به یکی از دوستانش که باوجود مال و مکتب، از فقر می‌ترسید، می‌توان مشاهده کرد: «اگر خداوند بر تو فقر مقرر کرده باشد، هیچ احدی نمی‌تواند تو را به غنا برساند» (مزیدی، ۴۹). در نگاه نخست، با این سخن تمام فلسفه کار و تلاش از نظر ملامتیان زیر سؤال می‌رود، زیرا بر اساس این نگرش جبری، چنانچه فقر و غنای ما هیچ ارتباطی با تلاش ما نداشته باشد، پس توصیه این مشایخ به کار چگونه توجیه خواهد شد؟ به نظر می‌رسد در تحلیل روان‌شناسی ملامتیان به این نکته باید توجه داشت که سخنان و توصیه‌های آنان به افراد، غالباً متناسب با ظرفیت فکری و احوال درونی آنان بوده‌است. بنابراین، مطلق‌نگری و تعمیم سخنان آنان به همه موارد مشابه اساساً خطاست. به بیان دیگر، درباره سخنان صوفیان، بهترین سنجش آن است که موردی و کاملاً مستقل به افراد نگاه شود، زیرا برای فهم درست رویه مشایخ ملامتی، توجه به شیوه معرفتی یا اختلاف طریقتی آنان، فارغ از پابندی ایشان به شماری از اصول اولیه، امری اجتناب‌ناپذیر است.

لامتیان هر آنچه انسان را از یاد حق باز داشته و به خود مشغول می‌کند، نفی کرده‌اند. آنان در این باور تا آنجا پیش می‌رفتند که معتقد بودند، اگر فقر نیز مانع و حجاب و یا سبب دل‌مشغولی سالک از یاد حق باشد، باید از آن احتراز کرد. ابوحنیفه حداد می‌گفت: «فقیر صادق در هر وقتی به حکم پروردگارش است، پس هرگاه که بر او چیزی وارد شود که او را از حکم و فرمان پروردگارش به خود مشغول دارد، پس از آن می‌گریزد و آن را نفی می‌کند» (مزیدی، ۵۰).

بنیادهای عملی در نسبت کار و فقر: از موضع عمل، منش ملامتیان بیش از توانگری، متوجه فقر است؛ این نکته را از وصیت حمدون قصار که درباره فرزندانش گفته بود: «من از ایشان از توانگری بیش می‌ترسم که از درویشی» به خوبی می‌توان مشاهده کرد (عطار، ۱: ۳۳۵). این سخن حمدون قصار به‌رغم آنکه او در جاهای دیگر به کار و روزی خوردن از کسب دست توصیه می‌کند، حامل این پیام مهم است که هرچند کار نوعی سلوک و مجاهده تلقی می‌شود، اما توانگری و ثروت حاصل از آن می‌تواند برای سالک قاطع طریق باشد، زیرا دل‌مشغولی به آن وی را از ادامه راه باز می‌دارد. محتملاً حمدون قصار اشاره دارد به این حدیث پیامبر (ص) که در قیامت درباره چهار چیز از مؤمن سؤال می‌شود که یکی از آنها مال است. از همین رو، ثروت به‌عنوان پیامد اصلی کار می‌تواند تیغ دولبه‌ای باشد که به‌رغم منتفع ساختن فرد در دنیا، سبب بازماندن وی از آخرت شود (سلمی، طبقات الصوفیه، ۱۰۹). گواه دیگر این مطلب سخن دیگر حمدون قصار است که در احوالات فقر آورده‌است: «هر کس به فقر خویش تکبر کند، بر جمله اغنیاء در تکبر زیادت آید» (عطار، ۳۶۸).

زندگی مشایخ ملامتی به‌رغم اشتغال به کسب و داشتن درآمد، غالباً با شکلی از فقر همراه بوده‌است. این فقر اختیاری که هم در زندگی حمدون قصار و هم ابوحفص حداد دیده می‌شود، نه تظاهر به درویشی، که تلاشی در جهت ملامت و تذکر نفس بوده‌است. عثمان حیری نیز با آنکه از محتشمان نیشابور بود، معتقد بود، معنای فقر بیش از آنکه به ظاهر زندگی دلالت کند، به معنای فقر نسبت به خداوند و استغناي از خلق است (اسپرهم و سلطانی، ۱۷).

نتیجه‌گیری

در تحقیقات معاصر به جنبه‌های مادی حیات عارفان کمتر توجه شده‌است. از میان جریانات معنوی قرون نخستین، توجه به کسب و کار به‌عنوان یکی از مهمترین ابعاد زندگی مادی، بیش از همه در میان ملامتیان به چشم می‌خورد. آنان که غالباً از کسبه و اهل فن و حرفه به شمار می‌آمدند، با تأکید بر ملامت نفس و پنهان داشتن سلوک و مبارزه با ریاکاری، عملاً منتقد کسانی بودند که اهتمام به کسب و کار را با توکل به خدا در تناقض می‌دیدند. از بررسی متون کهن عرفانی در اقوال و احوال سه شخصیت برجسته اهل ملامت (حمدون قصار، ابوحفص حداد و عثمان حیری)، در دو بعد نظر و عمل، نتایج زیر به دست آمد:

۱. ملامتیان به کار به عنوان بهترین وسیله برای کسب روزی حلال توجه داشته‌اند. توجه به خوراک و حلال بودن آن، هم در شریعت اسلامی و هم در جریانات معنوی اهمیتی ویژه دارد. رزق حلال، رزقی است که نتیجه دسترنج سالک باشد و در آن حقی ناحق نشده باشد. بهترین راه برای دستیابی به چنین رزقی، کار و کوشش است. اهل ملامت برای تحصیل رزق حلال به کار توجه می‌کرده‌اند. آنان در میان اصناف و حرفه جایگاه ویژه‌ای برای خود باز کرده بودند؛ گو اینکه غالب پسوندهایی که در ادامه نام این مشایخ در منابع آمده‌است، از همین نکته حکایت می‌کند.
۲. از نظر اهل ملامت، کار راهی بسیار مناسب برای خوار داشتن نفس است. باور ملامتیان درباره نفس هرگز به معنای حذف و نادیده گرفتن آن نبود، بلکه آنان معتقد بودند که باید نفس را خوار کرد و با آن مخالفت کرد تا توان پرداختن به غیر حق را نداشته باشد. تنبلی خواسته نفس است و اجبار نفس به کار، مخالفت با آن و خوارداشتن آن است.
۳. مهم‌ترین کارکرد کار برای سالک اهل ملامت، پنهان کردن سلوک است. در نظر سالک ملامتی، ریا مهمترین چیزی است که در مسیر سلوک باید با آن مبارزه کرد. بنابراین، ملامتیان با همه ابعاد ریا از جمله پوشیدن لباس صوف مخالفت می‌کردند و برای پنهان کردن سلوک خود غالباً با لباس اهل حرفه و بازار در میان مردم ظاهر می‌شدند تا هرگونه تمایز از بدنه جامعه را از خود دور کنند.

۴. از نظر اهل ملامت، کار نه تنها با توکل منافات ندارد، بلکه مقوم آن است. ملامتیان با این دیدگاه که توکل یعنی بیکار نشستن و چشم بر عنایت حق دوختن، بسیار مخالف بودند. به باور آنان، توکل حالی درونی است که اگر با تلاش بیرونی سالک همراه نشود، معنایی نخواهد داشت.

۵. بنابر اندیشه‌های ملامتیان، کار نه تنها با آموزه فقر در تعارض نیست، بلکه کار کردن خود ریاضتی است که می‌تواند فقر و احتیاج درونی انسان به خداوند را به وی متذکر شود. از سوی دیگر، درست است که کار می‌تواند منافع مادی به همراه داشته باشد، اما ثروت حقیقی آن است که سالک خود را در مقام فقر وجودی و احتیاج به حق ببیند و غنای حقیقی را اتصال به حق بداند.

منابع

۱. ابن جوزی، ابوالفرج؛ تلبیس ابلیس؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو؛ تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی؛ بی‌تا.
۲. -----؛ المنتظم؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا؛ تصحیح نعیم زرزور؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه؛ ۱۴۱۲.
۳. احمدی دارانی، علی اکبر؛ «ابوحفص حداد نیشابوری، یکی از بزرگان ملامتیه»؛ مطالعات عرفانی؛ شماره ۱۵؛ بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۴. اسپرهم داوود؛ و امید سلطانی؛ «بررسی زندگی، اقوال و احوال ابوعثمان حیری»؛ ششمین همایش ملی ادبی دانشگاه شهید بهشتی؛ ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱.
۵. اصفهانی، ابی‌نعیم؛ حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء؛ تصحیح شفیعی کدکنی؛ قاهره؛ نشر دارالقرء؛ بی‌تا.
۶. افشاری، مهران؛ مدخل حمدون قصار؛ دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱۴؛ تهران؛ ۱۳۹۳.
۷. انصاری، خواجه عبدالله؛ طبقات الصوفیه؛ بی‌تا؛ بیجا.
۸. پورجوادی، نصرالله؛ منبعی کهن در باب ملامتیان؛ مجله معارف؛ دوره پانزدهم؛ فروردین آبان؛ ۱۳۷۷.
۹. ترمذی، ابو عیسی محمد؛ جامع سنن؛ تحقیق احمد محمد شاکر؛ قاهره؛ نشر دارالحدیث؛ ۱۴۱۹.
۱۰. جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد؛ نفحات الأنس من حضرات القدس؛ تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی؛ تهران؛ کتابفروشی محمودی؛ ۱۳۵۸.
۱۱. حافظ ابونعیم، احمد بن عبدالله؛ حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء؛ تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی؛ قاهره؛ دار ام‌القرء للطباعه؛ بی‌تا.

۱۲. دشتی، علی؛ پرده پندار و در دیار صوفیان؛ به اهتمام مهدی ماحوزی؛ تهران؛ نشر زوار؛ ۱۳۸۴.
۱۳. دوباتن، آلن؛ معنای زندگی؛ ترجمه هما قناد؛ تهران؛ نشر میلکان؛ ۱۴۰۰.
۱۴. رازی، نجم‌الدین؛ مرصادالعباد؛ به اهتمام محمد امین ریاحی؛ تهران؛ انتشارات علمی فرهنگی؛ ۱۳۸۴.
۱۵. رحیمی، ناصر؛ و رحیمه ادهم؛ «بررسی زندگی و اندیشه ابوحنیفه حداد»؛ نشریه ادب پارسی؛ سال ۵؛ شماره ۱؛ بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۱۶. روضاتیان، سیده مریم؛ و علی اصغر میرباقری فرد؛ «نقد و تحلیل کهن الگوی نقاب با توجه به رفتارهای ملامتی»؛ نشریه بوستان ادب؛ دور ۲؛ شماره ۳؛ پاییز ۱۳۸۹.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین؛ جستجو در تصوف ایران؛ تهران؛ امیرکبیر؛ ۱۳۷۶.
۱۸. -----؛ ملامت و راه قلندر؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ سال ۲۲؛ شماره ۱؛ ۱۳۵۴.
۱۹. سراج طوسی، ابونصر؛ اللمع فی التصوف؛ تصحیح رینولد آلن نیکلسون؛ ترجمه مهدی محبتی؛ تهران؛ انتشارات اساطیر؛ ۱۳۸۲.
۲۰. سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین؛ طبقات الصوفیه؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه؛ ۱۴۲۴ق.
۲۱. -----؛ مجموعه آثار سلمی؛ تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۳۶۹.
۲۲. -----؛ اصول ملامت و طریق فتوت؛ دفتر ماه؛ شماره ۱۲؛ ۱۳۸۹.
۲۳. سمعانی، عبدالکریم بن محمد؛ الانساب؛ به کوشش عبدالرحمن بن یحیی معلمی؛ حیدرآباد دکن؛ ۱۳۸۴.
۲۴. صیامیان گرجی، زهیر؛ عباس احمدوند و سمیه شیرین عظیمی؛ «شیوه‌های معیشت صوفیان در ایران قرون میانه»؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ سال ۶؛ شماره اول؛ بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۲۵. عطار نیشابوری، فریدالدین؛ تذکره الاولیاء؛ تصحیح رینولد آلن نیکلسون؛ لیدن؛ نشر لیدن؛ ۱۹۰۵م.
۲۶. -----؛ تذکره الاولیاء؛ تصحیح پروین قائمی؛ تهران؛ انتشارات پیمان؛ ۱۳۸۱.
۲۷. عقیفی، ابوالعلاء؛ ملامتیه صوفیه و فتوت؛ ترجمه نصرت الله فروهر؛ تهران؛ نشر الهام؛ ۱۳۷۶.
۲۸. غزالی، ابوحامد محمد؛ احیاء علوم الدین؛ تصحیح حسین خدیو جم؛ ترجمه مؤیدالدین خوارزمی؛ نشر علمی فرهنگی؛ تهران؛ ۱۳۸۶.

۲۹. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم؛ رساله قشیریه؛ تصحیح بدیع الزمان فروزانفر؛ تهران؛ نشر علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۴.
۳۰. کاشانی، عزالدین محمود بن علی؛ مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه؛ تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی؛ تهران؛ زوار؛ ۱۳۸۵.
۳۱. گلیینارلی، عبدالباقی؛ ملامت و ملامتیان؛ ترجمه توفیق سبحانی؛ تهران؛ انتشارات روزنه؛ ۱۳۷۸.
۳۲. مستملی بخاری، اسماعیل؛ شرح التعرف لمذهب التصوف؛ تصحیح محمد روشن؛ تهران انتشارات اساطیر؛ ۱۳۶۳.
۳۳. مزیدی، احمد فرید؛ الامام الجنید سید الطائفین؛ بیروت؛ دارالکتب؛ ۱۴۲۷ق.
۳۴. مور، تامس؛ کار همچون زندگی؛ تهران؛ فرهنگ نشر نو؛ ۱۳۹۹.
۳۵. نصر، سید حسین؛ قلب اسلام؛ ترجمه محمد صادق خرازی؛ تهران؛ نشر نی؛ ۱۳۸۳.
۳۶. وجدانی، فریده؛ «پژوهشی در زندگانی، احوال و افکار حمدون قصار»؛ مطالعات عرفانی؛ شماره ۷؛ بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۳۷. هجویری، ابوالحسن علی؛ کشف المحجوب؛ تصحیح ژوکوفسکی؛ تهران؛ طهوری؛ ۱۳۷۵.